

Civilizational challenges facing the Islamic Revolution of Iran

Hassan bashir*

Received: 2020/01/30

Hadi ghiasi**


Accepted: 2020/04/21

Abstract


The Islamic Revolution of Iran claims to be a new social order that manifests itself on a pervasive level in the form of new Islamic civilization. Moving towards a new Islamic civilization is fraught with challenges that shape the issue of this research. The method of data collection in this research is a documentary study and information analysis has been done by content analysis method. Based on the findings of this study, civilizational challenges of the Islamic Revolution of Iran in the categories of "possibility of realization of new Islamic civilization", "requirements of realization of new Islamic civilization", "scope of civilizational transfer of new Islamic civilization" and "meaning and objectivity" In new Islamic civilization, it can be classified. The impossibility of realizing new Islamic civilization is a challenge that is being explored in this paper. Social expansion of revolutionary rationality, training of human resources at the level of new Islamic civilization, transformation in the humanities and excellence of management model, lifestyle reform and increase of intercultural interactions are the most important requirements for the realization of new Islamic civilization that lack of pay attention to them will be One of the main challenges of civilizational movement of the Islamic Revolution. Social divisions, political seditions and international wars are among the mechanisms of the scope of civilizational transfer, that lack of management them will face the movement of the Islamic Revolution with serious challenges. Lack of meaning and objectivity is also one of the most important challenges of any civilization.

Keywords: Civilization, The new Islamic civilization, the Islamic Revolution of Iran, civilizational challenges

*Professor, Faculty of Culture and Communication, Imam Sadiq University,
bashir@isu.ac.ir

 0000-0003-0793-6832

**PhD student, Culture and Communication, Imam Sadiq University,
hadi.ghiasi@gmail.com

 0000-0001-6058-9118

چالش‌های تمدنی پیش روی انقلاب اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۲

حسن بشیر*

هادی غیائی فتح آبادی**


چکیده

حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی با چالش‌هایی همراه است که چپستی آن‌ها، مسئله این پژوهش را شکل می‌دهد. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، مطالعه‌ی اسنادی است و تحلیل اطلاعات با روش تحلیل مضمون انجام پذیرفته است. براساس یافته‌های این پژوهش، چالش‌های تمدنی انقلاب اسلامی ایران در مقوله‌های «امکان تحقق تمدن نوین اسلامی»، «الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی»، «حیطه انتقال تمدنی تمدن نوین اسلامی» و «معنا و عینیت در تمدن نوین اسلامی» قابل صورت‌بندی است. بسط اجتماعی عقلانیت انقلابی، تربیت نیروی انسانی طراز تمدن نوین اسلامی، تحول در علوم انسانی و تعالی الگوی مدیریت، اصلاح سبک زندگی و افزایش تعاملات میان‌فرهنگی از مهم‌ترین الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی است که عدم توجه به آن‌ها از چالش‌های اساسی صيرورت تمدنی انقلاب اسلامی خواهد بود. تحولات فکری، پیشرفت‌های علمی، تعاملات میان فرهنگی، شکاف‌های اجتماعی، فتنه‌های سیاسی و جنگ‌های بین‌المللی از سازوکارهای حیطه انتقال تمدنی محسوب می‌شوند که عدم مدیریت آن‌ها، حرکت انقلاب اسلامی را با چالش‌های جدی مواجه خواهد ساخت. فقدان معنا و عینیت نیز از مهم‌ترین چالش‌های هر تمدن محسوب می‌شود. راه عینیت یافتن تمدن اسلامی از مسیر بسط تاریخی جغرافیایی معانی متناسب با خود می‌گذرد که این امر جز با وجود یک حکومت یا قدرت دارای نفوذ و با فهم، ارائه، مشروعیت بخشی و بازنمایی معانی متناسب با هویت اسلام تمدنی امکان پذیر نخواهد بود.

واژگان کلیدی: تمدن، تمدن نوین اسلامی، انقلاب اسلامی ایران، چالش‌های تمدنی


* استاد جامعه‌شناسی ارتباطات بین‌الملل، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

bashir@isu.ac.ir

 0000-0003-0793-6832

** دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

hadi.ghiasi@gmail.com

 0000-0001-6058-9118

مقدمه

تحلیل پدیده‌های اجتماعی با توجه به لایه لایه بودن آن‌ها در سطوح متفاوتی صورت می‌پذیرد. تمدن اشاره به بزرگترین واحد تحلیل اجتماعی دارد و تحلیل تمدنی فراگیرترین سطح تحلیل اجتماعی به حساب می‌آید. مطالعات تمدنی در جهان غرب پس از جنگ جهانی دوم گسترش پیدا کرد. «از دهه ۱۹۶۰ علاقه جدید به تحلیل تمدنی، به ویژه با آثار علمی نوربرت الیاس (۱۹۷۷)، بنجامین نلسون (۱۹۸۱) و آیزناشتات (۲۰۰۰)، بوجود آمد. این مباحث در زمینه تغییر ژئوپلیتیکی از تمدن‌های غربی به غیرغربی و بحث‌های مربوط به مدرنیته ترکیبی در یک زمینه برجسته در جامعه‌شناسی بین‌المللی و جهانی توسعه یافته است» (Willfried Spohn, 2011, p 24). تحلیل تمدنی در جهان اسلام پس از اولین مواجهه تمدنی با تمدن غرب در زمان حمله ناپلئون به مصر شروع شد. «حمله ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ میلادی آغاز تحولات بنیادین در فکر و فرهنگ دنیای عرب به شمار می‌رود. که از آن جمله می‌توان به ظهور جنبش‌های مختلف اسلامی از یک سو و رویکردهای نوین فکری در میان متفکران عرب زبان از سوی دیگر اشاره کرد» (بابایی، ۱۳۹۰، ص ۱۱). رویکردهای فکری جهان عرب در مواجهه با تمدن جدیدی که با آن روبه رو شده بودند به صورت متکثری خود را نشان دادند و هر یک مختصات متفاوتی به خود گرفتند.

همان طور که «جریان‌های فکری دنیای عرب در مواجهه با مدرنیته را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱. موضع سلبی (لا)؛ ۲. موضع ایجابی (نعم)؛ ۳. موضع میانی که مدرنیته را از برخی جهات نفی و از جهاتی دیگر می‌پذیرد (لا و نعم)» (بابایی، ۱۳۹۰، ص ۱۹). در تحلیل جریان‌های فکری ایران معاصر نیز، «در کنار دو جریان سنت‌گرا و تجددگرا، از جریان دیگری نام برده می‌شود که در نسبت سنجی میان دین و زندگی تمدن-نگر و پیشرفت‌گرا بوده است» (بهمنی، ۱۳۹۲، ص ۲۳). در واقع این جریان نه در گذشته خود مانده است و نه در مواجهه با تمدن جدید غرب منفعل است بلکه با تمسک به پشتوانه مبانی فکری و تاریخ و فرهنگ خود تلاش می‌کند نظم اجتماعی جدیدی به وجود آورد.

انقلاب اسلامی را می‌توان حاصل این رویکرد فکری در نسبت به مدرنیته دانست. امام خمینی به عنوان بنیان گذار انقلاب اسلامی ایران «به دنبال احیای هویت اسلامی بود و بر همین اساس مقوله توسعه را نیز در گفتمان خود جای داده بود، توسعه‌ای که در چارچوب هویت اسلامی تعریف می‌شد و در اروپا محوری مدرنیته تردید داشت» (ولایتی، ۱۳۹۰، ص ۴۰). تحلیل تمدنی برای ایران اسلامی معاصر از آن جهت حائز اهمیت است که خط سیر انقلاب اسلامی رسیدن به تمدن نوین اسلامی است و لازمه تحقق چشم‌انداز انقلاب اسلامی، تبیین تئوریک ابعاد مختلف آن است. یکی از مسائل مهم در مطالعات تمدنی چالش‌های پیش روی انقلاب اسلامی جهت حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی است. چالش‌هایی که عدم پاسخ بومی به آن‌ها مانع تکمیل تصویر تمدنی انقلاب اسلامی ایران خواهد بود. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که چالش‌های تمدنی پیش روی انقلاب اسلامی چیست؟ در ادامه پس از پیشینه‌پژوهی، مفهوم‌شناسی تمدن نوین اسلامی و تبیین مباحث روش‌شناختی، چالش‌های تمدنی انقلاب اسلامی ایران با رویکردی تمدنی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

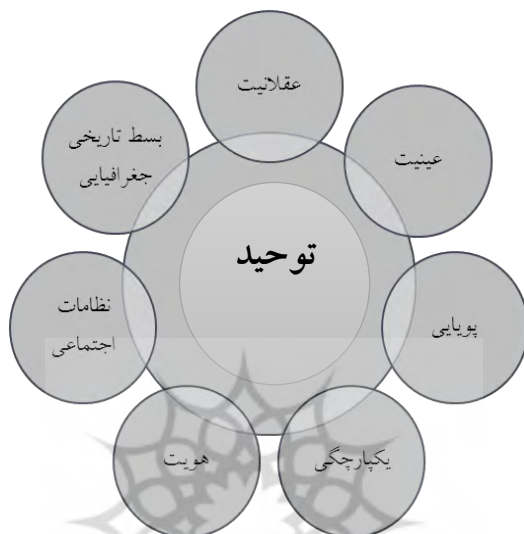
در سال‌های اخیر پژوهش‌های مربوط به مطالعات تمدنی خصوصاً تمدن نوین اسلامی رشد زیادی داشته است. در ادامه برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های نزدیک به مسئله پژوهش حاضر اشاره می‌شود: بهمنی (۱۳۹۳) در مقاله «تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای (چیستی و چگونگی تکامل تمدنی جمهوری اسلامی ایران)» کوشیده است با استناد به بیانات و سخنرانی‌های رهبر معظم انقلاب و با بهره‌گیری از روش مفهوم‌سازی بنیادی، «هندسه کلان اندیشه تمدنی» ایشان را استخراج و توصیف کند. جهان بین و معینی پور (۱۳۹۳) در مقاله «فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» به تبیین نظر رهبر معظم انقلاب در باب لوازم پیشینی تحقق دولت، جامعه و تمدن اسلامی پرداخته‌اند. غلامی (۱۳۹۶) در کتاب «فلسفه تمدن نوین اسلامی» به موضوعاتی چون مفهوم و مؤلفه اصلی تمدن، ضرورت، تعریف، مختصات و مراحل تمدن نوین اسلامی،

ادوار تاریخی تمدن اسلامی و نسبت تمدن تاریخی و تمدن نوین، انسان در طراز تمدن نوین اسلامی، هویت و تمدن نوین اسلامی و ... می‌پردازد. جهان بین (۱۳۹۸) در کتاب «درس گفتار تمدن نوین اسلامی» به مباحثی چون معاشناسی تمدن و فرهنگ، تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی، مناسبات فرهنگ و تمدن، تبیین تفصیلی مراحل پنج‌گانه تحقق تمدن نوین اسلامی و ... می‌پردازد. یعقوبی (۱۳۹۸) در مقاله «چالش واگرایی‌های هویتی جهان اسلام و راه‌حل‌های همگرایی در تمدن نوین اسلامی» مهم‌ترین هویت‌هایی که در جهان اسلام می‌توانند در مقابل تمدن نوین اسلامی، به مثابه چالش مطرح باشند را هویت‌های مذهبی در دو قالب واگرایی‌های مذهبی شیعه و سنی و هویت‌های قومی در قالب واگرایی‌های قومی ترکی، عربی و فارسی می‌داند. پژوهش‌های انجام شده بیشتر ناظر به کلیت تمدن نوین اسلامی و فرآیند آن بوده و به طور مشخص ناظر به چالش‌های تمدنی پیش روی تمدن نوین اسلامی پژوهش مستقلی صورت پذیرفته‌است بنابراین پژوهش حاضر از این جهت دارای نوآوری می‌باشد. همچنین روشی که در تحلیل داده‌های این پژوهش استفاده می‌شود نوآورانه می‌باشد.

۲. مفهوم‌شناسی تمدن نوین اسلامی

تحقق یک تمدن مستلزم وجود عقلانیتی است که مبانی فکری برای نظام‌سازی در یک منطقه جغرافیایی را تأمین نماید تا با یکپارچگی، پویایی، عینیت و بسط تاریخی آن نظام‌های اجتماعی و همچنین با تولید، اشاعه و تعمیق معانی در بعد مردمی، هویت تمدن به معنای کامل خود فرصت بروز و ظهور پیدا کند. «مؤلفه‌های مفهومی عقلانیت، نظام‌های اجتماعی، یکپارچگی، عینیت و پویایی آن‌ها، بسط تاریخی و جغرافیایی و هویت تمدن، تصویر نسبتاً کاملی از تمدن بر اساس مبانی بومی ارائه می‌دهند (امامی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۷) (نمودار شماره ۱)). هویت تمدنی در تمدن نوین اسلامی با بسط در نظام مناسبات انسانی، زمینه‌ساز جامعه مهدوی خواهد بود. خداوند متعال در آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ

ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَٰسِقُونَ» (آیه ۵۵ سوره نور)، آینده زندگی بشر را به صورت یک جامعه سراسر توحیدی که «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» ترسیم می‌کند. بنابراین توحید را می‌توان دال مرکزی هویت تمدنی تمدن نوین اسلامی به حساب آورد.



نمودار شماره (۱). تصویر تمدنی تمدن نوین اسلامی

در ادامه هر یک از مؤلفه‌های تحلیل مفهومی تمدن تشریح می‌شود.

۲-۱. عقلائییت

تمدن‌ها در طول تاریخ بر اساس مبانی فکری متناسب با خود شکل گرفته‌اند. هر تمدنی دارای خاستگاهی عقلانی است. این مبانی فکری و عقلائییت یک تمدن است که مواد لازم جهت شکل‌گیری نظامات اجتماعی مختلف و عینیت یافتن آن‌ها در زندگی بشر را فراهم می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۴۹). اگر تمدن اسلامی در قرن چهارم و پنجم ظهور کرد بر اساس مبانی فکری قرآنی و اسلامی چون توحید، ذومراتب بودن هستی، کرامت انسان، چند بعدی بودن انسان، مسئول بودن انسان، معادباوری و ... بود و اگر تمدن غرب در قرن‌های اخیر تحقق یافت بر اساس بسط مبانی فکری چون اومانیزم، سکولاریسم و ... بوده است. عقلائییت هر تمدن علاوه بر بسط در نظامات اجتماعی، در فکر و ذهن انسان‌های آن تمدن که مبنای عمل آن‌ها می‌شود نیز خود را نشان می‌دهد. در

واقع بررسی انسان‌های هر تمدن بیانگر وجود نوعی عقلانیت خاص در افکار و اعمال آن هاست. از این رو توجه به عنصر عقلانیت در تحقق تمدن نوین اسلامی، لزوم بسط اجتماعی عقلانیت انقلابی را از طرفی و پرورش نیروی انسانی متناسب با عقلانیت اسلام تمدنی را از طرف دیگر مشخص می‌سازد.

۲-۲. نظام‌های اجتماعی

هر تمدنی مبتنی بر مجموعه نظام‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی از جمله نظام‌های تشکیل‌دهنده تمدن هستند. هر یک از نظام‌های تمدنی دارای بعدی نظری و بعدی عملی است. ابعاد نظری این نظام‌ها، ناظر به عقلانیت فکری و فرهنگی است و ابعاد عملی آن‌ها پایه تمدن را شکل می‌دهند که منجر به وجود خارجی تمدن می‌شوند (بارانی و میرمحمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۷). تحقق تمدن اسلامی، بدون تحقق این نظامات معنا پیدا نمی‌کند. اگر انقلاب و دگرگونی اساسی اولیه در قلوب را مرحله اول پایه گذاری تمدنی نوین قلمداد کنیم، پس از آن لازم است که این انقلاب، تفکر جدیدی را در نظامات اجتماعی متناسب با خود صورت‌بندی و سپس عینیت بخشد و گرنه صیوروت تمدنی تداوم پیدا نخواهد کرد. این امر لزوم بسط و عینیت یافتن هویت معنایی و عقلانیت در پس آن را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

۲-۳. یکپارچگی

هماهنگی و همسویی میان عناصر تمدنی که منجر به نوعی وحدت میان عناصر تمدنی است، ساحت‌های مختلف نظام نرم‌افزاری تمدن را شکل خواهد بخشید (بارانی، میرمحمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۸). در تمدن اسلامی عناصر تمدنی چون علم، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و ... همه باید همجهت با جهت کلی تمدن توحیدی باشند و در نسبت با سایر عناصر نیز نقش مکمل و هماهنگ‌کننده داشته باشند تا بتوانند تصویری از یک کلیت یکپارچه را بازنمایی کنند. این که هر عنصر تمدنی مانعی برای پیشرفت عنصر دیگر باشد - چیزی که در فضای جامعه ایران کنونی شاهد آن هستیم و دلیل آن ضعف سیاست‌گذاری در حوزه‌های مختلف در عرصه علم و عمل است - مانع تحقق چنین تصویری است. یکی

از آسیب‌های جدی سیاست‌گذاری در ایران، تداخل مأموریتی و عملی حوزه‌ها و سازمان‌های مختلف با هم است که یکی از مهم‌ترین دلایل آن عدم نرم افزار بومی اداره جامعه می‌باشد و خود را در تشتت و ناهماهنگی نظام‌های اجتماعی مختلف در متن جامعه نشان می‌دهد. بنابراین هماهنگی و یکپارچگی تمدنی، تولید نرم‌افزار بومی مورد اجماع، به همراه تعالی الگوی مدیریت و سیاست‌گذاری جامعه را توأمان طلب می‌کند.

۲-۴. پویایی

مطالعات تمدنی زندگی جمعی انسان‌ها را به صورت ایستا بررسی نمی‌کند، بلکه به تغییرات، تعاملات و تأثیر و تاثرات توجه می‌کند. پویایی تمدن می‌تواند هم اشاره به تعامل میان خرده‌نظام‌های تمدنی داشته باشد (بارانی و میرمحمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۹) و هم به حوزه ارتباطات میان فرهنگی و بین فرهنگی و پیامدها و تأثیرات آن‌ها دلالت داشته باشد. یکی از عوامل پویایی تمدن ارتباطات میان فرهنگی گسترده‌ای است که در سطح معاشرت‌های اجتماعی اتفاق می‌افتد و باعث تعارف و تعامل انسان‌ها با یکدیگر می‌شود. این ارتباطات، یکپارچگی تمدن را در عین تنوع انسان‌ها و فرهنگ‌ها که از زیبایی‌های یک تمدن است تسهیل می‌کند. ارتباطات میان فرهنگی گسترده‌ای که در هر تمدن صورت می‌پذیرد، فرصت‌های زیادی را برای تعارف، تعامل و تبادلات میان فرهنگی ایجاد می‌کند، تا فرهنگ‌های متنوع با یکدیگر آشنا شوند و آگاهی فرهنگی خود را نسبت به یکدیگر افزایش دهند. چنین اثری در افزایش تعاون‌های اجتماعی، کاهش تنش‌های سیاسی و اجتماعی، پیشداوری‌ها و نزدیک‌تر شدن افکار و اعتقادات دو فرهنگ، ارتقاء تفاهم و درک متقابل میان ملت‌ها، جلوگیری از بیگانه‌گرایی و تبلیغات سوء، ایجاد آرامش و صلح جهانی و ... بسیار مؤثر است و آرامش و زایش فرهنگی توأمان لازم جهت شکل‌گیری یکپارچگی و پویایی تمدنی را تأمین می‌کند.

۲-۵. عینیت

یک تمدن فقط با جمع شدن عناصر و ارکان تمدنی، هویت و معنا پیدا نمی‌کند؛ بلکه باید ویژگی این جهانی و کارکردهای دنیوی تمدن به مرحله فعلیت درآید تا تمدن

هویت عینی پیدا کند (بارانی و میرمحمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۹). ویژگی این جهانی بودن تمدن، به این معناست که نظامات اجتماعی جهت پاسخ به نیازهای مادی و بیرونی براساس ویژگی این جهانی تمدن، عینیت خارجی پیدا کنند. عینیت‌گرایی در نگاهی تمدنی ناظر به تحقق تمدن نوین اسلامی، از ضروری‌ترین نیازهای نظری و عملی در جوامع اسلامی است چرا که یکی از دلایل عمده انحطاط تمدنی جوامع اسلامی و حرکت کند آن‌ها به سمت تمدن اسلامی، تفکر و عمل انتزاعی و دور از عینیت اجتماعی آن‌ها بوده است که از پایه، امکان تحقق عینی نظامات اجتماعی را مسدود می‌سازد. مهم‌ترین عرصه عینیت جامعه، حوزه سبک زندگی انسان‌هاست که تحقق مطلوب آن، نیازمند اصلاح نا به سامانی‌های این حوزه با استفاده از پاسخ‌های دقیق نظری توسط جامعه علمی و اقدام‌های مؤثر عملی توسط حکومت و مردم است.

۲-۶. هویت

هر تمدن یک کلیت یکپارچه است و دارای حقیقتی اصیل در عالم نفس الامر می‌باشد که هویت اصلی آن را شکل می‌دهد (خانی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱). تمامی لایه‌های فکری، نظامات اجتماعی، عناصر عینی، تمامی هماهنگی‌ها و پویایی یک تمدن همه و همه در نهایت یک هویت و حقیقت کلی را ظهور می‌دهد. تمدن نوین اسلامی بستر ظهور و بروز هویت حقیقی اسلام تمدنی است. هویتی که با اتصال انسان‌ها به معانی حقیقی و اسماء الهی و جاری شدن آن معانی در تمامی نظام مناسبات انسانی شکل گرفته و تداوم می‌یابد. بنابراین هویت از معنا و اتصال به آن و جریان آن در شریان‌های مختلف زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و جهت تحقق یک تمدن باید به رابطه هویت تمدنی با معانی متناسب با خود و عینیت و جریان یافتن آن‌ها در سطحی فراگیر توجه کرد.

۲-۷. بسط تاریخی - جغرافیایی

آنگاه که از تمدن سخن می‌گوییم، از یک سو پا را از یک حوزه خاص سیاسی، نظامی یا فرهنگی و اجتماعی و جز آن فراتر گذاشته به کلیت ترکیب - و البته بودن غفلت از جزئیات - می‌نگریم و از سویی دیگر اگر چه در زمان، ولی پدیده را در سیر زمانی خویش

تعقیب می‌کنیم (همايون، ۱۳۹۶، ص ۵۵). یک اجتماع وقتی بر اساس مبانی هستی‌شناسی خود به مسائل مختلفی که با آن رو به رو می‌شود پاسخ‌های عینی دهد، کم‌کم نظام‌های اجتماعی مختلف متناسب با عقلانیت خود را شکل خواهد داد. اگر این نظام‌ها در طول زمان تداوم یابد و از طرفی توانایی الگوشدن برای سایر اجتماعات را نیز به دست آورد، به نوعی با نشان دادن ظرفیت‌های تمدنی عقلانیت نهفته در نظم اجتماعی جامعه، خبر از شکل‌گیری تمدنی نوین می‌دهد. بسط تاریخی تمدن با تحقق زنجیره و مراحل تطور تاریخی آن و با توجه به افزایش شتاب حرکت در حیطه‌های انتقال تمدنی امکان‌پذیر خواهد بود. بسط جغرافیایی نیز با الگوگیری جوامع مختلف از نظم عینیت‌یافته در جامعه ایرانی خصوصا در بستر ارتباطات میان‌فرهنگی حاصل می‌شود.

۳. روش پژوهش

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش مطالعه اسنادی است. تحلیل داده‌ها با روش تحلیل مضمون انجام پذیرفته است. فرایند کامل تحلیل مضمون را می‌توان به سه مرحله کلان تقسیم نمود: الف- تجزیه و توصیف متن، ب- تشریح و تفسیر متن و ج- ادغام و یکپارچه کردن مجدد متن. تحلیل مضمون، فرایندی است که طی زمان شکل می‌گیرد و نباید با عجله اجرا شود (Braun & Clarke, 2006, p 82). نکته مهم دیگر این است که تحلیل‌های کیفی، از مجموعه‌ای از خطوط راهنما استفاده می‌کنند و نه مجموعه‌ای از قوانین مشخص و ثابت. این امر باعث انعطاف‌پذیری آن‌ها برای تناسب روش با سؤال‌ها و داده‌های تحقیق می‌شود (Patton, 1990, p 69). منابعی که مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته‌اند از میان کتب و مقالات علمی پژوهشی با موضوع انقلاب اسلامی، مطالعات تمدن و تمدن نوین اسلامی و مربوط به مسئله پژوهش حاضر انتخاب شدند. سعی شده است تمامی منابع این حوزه پوشش داده شود. کلیدواژه‌هایی که در یافتن موارد مرتبط مورد استفاده قرار گرفته است عبارتند از: انقلاب اسلامی، تمدن، تمدن نوین اسلامی، چالش‌های تمدن نوین اسلامی، موانع تمدن نوین اسلامی. پس از انتخاب متون مربوطه و سه مرحله کدگذاری، الگوی نهایی تحلیلی مضمون مشخص شد.

در جدول شماره (۱) نمونه‌ای از تحلیل مضمون گزاره‌های این پژوهش مشخص است.

جدول شماره (۱). نمونه‌ای از تحلیل مضمون گزاره‌های این پژوهش

| مقولات | مضمون |
|---|---|
| <p>۱- تجربه‌های تاریخی جمهوری اسلامی</p> <p>۲- امکان تاریخی</p> <p>۳- امکان تمدن نوین اسلامی</p> | <p>با نگاهی گذرا بر شاخصه‌های تجربه جمهوری اسلامی ایران، می‌توان شواهدی را بر ظرفیت‌های تمدنی این تجربه مطرح ساخت (بهمنی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۵).</p> |
| <p>۱- اسلامی‌سازی نظام‌ها و تربیت دولتردان طراز انقلاب اسلامی</p> <p>۲- تحول در علوم انسانی و تعالی الگوی مدیریت</p> <p>۳- الزامات تمدن نوین اسلامی</p> | <p>«در مرحله دولت اسلامی وقوع دو مسئله ضروری است. الف) اسلامی‌سازی نظام‌ها و روش‌ها ب) تربیت و شکل‌گیری دولتمرد در طراز مسئولین با ضوابط و شرایط اسلامی (جهان بین و معینی پور، ۱۳۹۳، ص ۳۶).</p> |
| <p>۱- لزوم تلاش برای پیشرفت در بخش حقیقی تمدن</p> <p>۲- اصلاح سبک زندگی</p> <p>۳- الزامات تمدن نوین اسلامی</p> | <p>«بخش حقیقی تمدن آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد که همان سبک زندگی است. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است... اگرما در این بخش که متن زندگی است، پیشرفت نکنیم، همه پیشرفت‌هایی که در بخش اول کردیم، نمی‌تواند ما را رستگار کند.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).</p> |
| <p>۱- ثمرات تعاملات میان فرهنگی</p> <p>۲- افزایش ارتباطات میان فرهنگی</p> <p>۳- الزامات تمدن نوین اسلامی</p> | <p>«ایجاد همدلی و تعاون و همبستگی اجتماعی، شناخت ملل مختلف و ارزیابی ظرفیت‌های میان فرهنگی، لغو امتیازها و تبعیض‌ها، تقریب تفکرات شیعی و مذاهب اسلامی، غیریت‌سازی و شناخت دشمن مشترک و ایجاد موقعیت امن و استراتژیک برای مسلمانان از ثمرات افزایش تعاملات میان فرهنگی است» (معینی پور، ۱۳۹۴، ص ۳۷).</p> |
| <p>۱- عدم توجه به سنت‌های الهی در تحولات اجتماعی از منظر هانتینگتون</p> <p>۲- حیطة انتقال و فلسفه تاریخ</p> <p>۳- حیطة انتقال تمدنی</p> | <p>«طبق این الگو، عقل انسان بعد از گذر از دوره انفعال به فعالیت می‌رسد و سرنوشت و قضا و قدر و حکم الهی دیگر کارساز نیست، بلکه عقل انسان، فعال است، صلاح و سداد خود را تشخیص می‌دهد و می‌تواند جامعه مطلوبی را برای آسایش بیشتر با توجه به الگوی مناسب برپا سازد.» (معینی پور، ۱۳۸۸، ص ۹۰).</p> |
| <p>۱- جاری شدن معنا به نحو ضروری در</p> | <p>«جامعه، اجتماعی از انسان‌هاست که در ذیل قوانین و آداب</p> |

| | |
|--|---|
| <p>۲- رابطه معنا و مناسبات انسانی در ظرف تمدن</p> <p>۳- معنا و عینیت</p> | <p>معینی، افراد آن اجتماع به تعاملات مشترک می‌پردازند، لیکن تمدن امری فراتر از تعریف مذکور است و نوعی خاصی از جامعه را شامل می‌شود. زیرا در آن، قوانین و آداب اجتماعی، اموری صرفاً اعتباری نمی‌باشند بلکه با دستیابی نسبی آن جامعه به تعیین غایت مدنظر خود و مستقر شدن فرهنگ ناشی از آن، آداب ناشی از این فرهنگ دیگر نه به نحو اعتباری بلکه به نحو کاملاً ضروری در حیات اجتماعی خاص آن جامعه، نسبتی ضروری با آن تعیین و فرهنگ اجتماعی برقرار نموده اند» (خانی، ۱۳۹۵، ص ۹۸).</p> |
|--|---|

آخرین گام در تحلیل مضمون تدوین گزارش است. این مرحله وقتی آغاز می‌شود که مجموعه کاملی از مضامین نهایی، فراهم شده باشد. هدف از این کار، بررسی مجدد سؤالات تحقیق و علایق نظری نهفته در آن‌هاست تا با بحث و بررسی عمیق الگوهای به دست آمده از تشریح متن، به سؤالات اصلی تحقیق پاسخ داده شود (Attride-Stirling, 2001, p 391). در این پژوهش پس از بررسی داده‌ها و انجام مراحل روش‌شناختی و تبیین مفهوم تمدن نوین اسلامی، به دلیل رعایت اختصار تنها به گزارش مضامین نهایی یعنی «امکان تحقق تمدن نوین اسلامی»، «الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی»، «حیطه انتقال تمدنی تمدن نوین اسلامی» و «معنا و عینیت در تمدن نوین اسلامی» پرداخته می‌شود.

۴. یافته‌های پژوهش

انقلاب اسلامی ایران جهت تحقق تمدن نوین اسلامی چالش‌هایی را پیش رو دارد. بر اساس یافته‌های این پژوهش مبتنی بر مطالعه منابع مربوطه و تحلیل مفهومی تمدن، ۱۱ مضمون فرعی و پایه و ۴ مضمون اصلی و سازمان دهنده برای مضمون محوری و فراگیر «چالش‌های تمدنی انقلاب اسلامی ایران» شناسایی شد. ۴ مضمون اصلی و سازمان دهنده عبارت‌اند از: «امکان تحقق تمدن نوین اسلامی»، «الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی»، «حیطه انتقال تمدنی تمدن نوین اسلامی» و «معنا و عینیت در تمدن نوین اسلامی» (نمودار شماره (۳)).



نمودار شماره (۳). چالش های تحقق تمدن نوین اسلامی

مضامین فرعی مربوط به مضمون اصلی «امکان تحقق تمدن نوین اسلامی» عبارتند از: «امکان فلسفی تحقق تمدن نوین اسلامی»، «امکان تاریخی تحقق تمدن نوین اسلامی». مضامین فرعی مربوط به مضمون اصلی «الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی» عبارتند از: «بسط اجتماعی عقلانیت انقلابی»، «تربیت نیروی انسانی طراز تمدن نوین اسلامی»، «تحول در علوم انسانی و تعالی الگوی مدیریت»، «اصلاح سبک زندگی» و «افزایش تعاملات میان- فرهنگی». مضامین فرعی مربوط به مضمون اصلی «حیطه انتقال تمدنی تمدن نوین اسلامی» عبارتند از: «حیطه انتقال و فلسفه تاریخ» و «حیطه انتقال تمدنی در انقلاب اسلامی ایران» و در نهایت مضامین فرعی مربوط به مضمون اصلی «معنا و عینیت در تمدن نوین اسلامی» عبارت است از: «رابطه معنا و مناسبات انسانی در ظرف تمدن» و «نقش قدرت در عینیت معنا». در ادامه مضامین اصلی و سازمان دهنده به عنوان مهم ترین چالش های پیش روی انقلاب اسلامی ایران جهت تحقق تمدن نوین اسلامی تشریح می شود.

۱. امکان تمدن نوین اسلامی

اولین چالش برای تحقق تمدن نوین اسلامی، ابهام در امکان تحقق آن است. بررسی امکان تحقق تمدنی نوین در جهان جدید را می توان با دو نگاه فلسفی-منطقی و تاریخی-اجتماعی مورد بررسی قرار داد.

۱-۱. امکان فلسفی تحقق تمدن نوین اسلامی

امکان اصطلاحی است رایج در علوم عقلی، از جمله منطق و فلسفه، که محور شماری از مسائل در این علوم است. منطق‌دانان و حکمای مسلمان در یک جمع‌بندی، برای امکان معانی‌ای برشمرده‌اند: «گاهی مراد از امکان، چیزی است که ملازم سلب امتناع است (امکان عام یا عامی)؛ گاهی مراد از امکان، چیزی است که ملازم سلب ضرورت وجود و عدم به صورت توامان است (امکان خاص یا خاصی)؛ گاه مراد از امکان، سلب ضرورت ذاتی، وصفی و وقتی است (امکان اخص)؛ گاهی مراد از امکان، حالت شیء است در آینده که نمی‌دانیم آن شیء در آینده موجود خواهد شد یا نه (امکان استقبالی)» (ملکیان، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲). در اینجا منظور از امکان همان امکان استقبالی است. «امکان استقبالی آن است که در آن، نظر به کیفیت حمل است نه به حسب زمان حال یا گذشته، بلکه به حسب زمان آینده و چون درباره آینده علم نداریم که آیا آن امر واقع می‌شود یا نه، پس آن را ممکن می‌شماریم. فارابی در شرح سخن ارسطو در باب ممکن می‌گوید: «ممکن آن چیزی است که اکنون موجود نیست و استعداد دارد که در هر زمانی در آینده موجود شود یا نشود» (ملکیان، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳). بنابراین در این معنا نفس قائل شدن به امکان تمدن نوین اسلامی اشاره به محتمل بودن وجود چنین تمدنی در آینده دارد. به نظر می‌رسد قائل شدن به چنین احتمالی کاملاً منطقی باشد چرا که کسانی که در امکان تحقق تمدن نوین اسلامی تردید می‌کنند معمولاً نگاهی تاریخی-اجتماعی دارند نه فلسفی چرا که از نظر فلسفی نفس وجود یک تمدن برتر در یک دوره تاریخی احتمال وجود تمدن دیگری را در آینده نفی نمی‌کند. بنابراین در رویکرد فلسفی امتناع تمدنی معنا ندارد.

۲-۱. امکان تاریخی تحقق تمدن نوین اسلامی

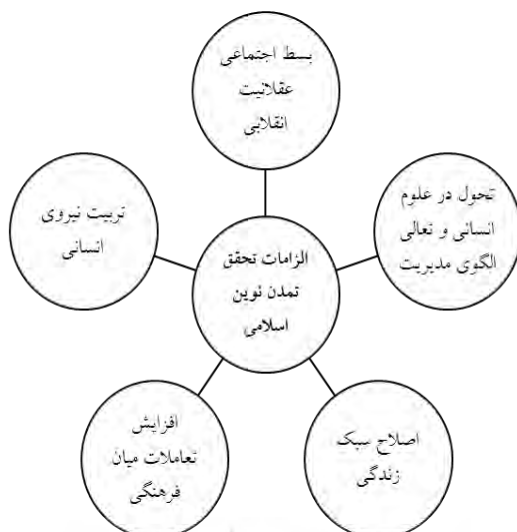
در رویکردی تاریخی-اجتماعی جمهوری اسلامی ایران زمینه و فرصتی را برای احیا و شکوفایی تمدن اسلامی پدید آورده است. تحقق تاریخی تمدن اسلامی در قرن‌های چهارم و پنجم شاهدی است بر امکان تاریخی تمدن‌سازی مکتب و عقلانیت اسلامی. در دوران معاصر با نگاهی گذرا بر شاخصه‌های تجربه جمهوری اسلامی ایران، می‌توان شواهدی را

بر ظرفیت‌های تمدنی این تجربه مطرح ساخت. «تجربه تاریخی از صدراسلام تا فراز و نشیب‌هایی چون جریان مشروطه و پیش‌تر از آن تجربه حکومت شیعی صفویه؛ برخورداری از یک مکتب فکری غنی؛ تجربه هم‌اوردی تمدنی قابل ملاحظه در مواجهه با تمدن غرب در طول حیات پسانقلاب اسلامی؛ تقویت روحیه پیشرفت، خودباوری و خودآگاهی در جامعه ایران و در نهایت تحقق پیشرفت علمی و صنعتی قابل ملاحظه» (بهمنی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۵) را می‌توان نشانه‌هایی به حساب آورد که بر ظرفیت تمدنی تجربه تاریخی انقلاب اسلامی ایران دلالت می‌کنند. در کنار این تجربه‌های تاریخی باید به ظرفیت‌های جغرافیا و ژئوپلتیک ایران و ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه ایرانی توجه کرد تا تردیدی در امکان تحقق تمدن نوین اسلامی باقی نماند.

۲. الزامات تمدن نوین اسلامی

بر اساس مراحل تحقق تمدن نوین اسلامی و تحلیل مفهومی تمدن، می‌توان بسط اجتماعی عقلانیت انقلابی، پرورش نیروی انسانی، تحول در علوم انسانی و تعالی الگوی مدیریت، اصلاح سبک زندگی و افزایش تعاملات میان و بین فرهنگی را به عنوان مهم‌ترین الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی عنوان کرد (نمودار شماره ۴)). الزاماتی که عدم توجه به هر یک می‌تواند حرکت تمدنی انقلاب اسلامی ایران را با چالشی اساسی روبه‌رو سازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار شماره (۴). الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی

۱-۲. بسط اجتماعی عقلانیت انقلابی

فکر یکی از ضروری‌ترین نیازهای یک تمدن محسوب می‌شود. تولید فکر پیش زمینه تولید علم است. «برای یک کشور خیلی مهم است که اولاً، نیازهای حقیقی و اساسی خودش را درست بشناسد و تصمیم بگیرد که این نیازها را برطرف کند، ثانياً ابزار برطرف کردن این نیازها را که در درجه اول، فکر و نیروی انسانی است، در اختیار داشته باشد؛ این برای یک کشور خیلی مهم و تاریخ‌ساز است؛ این تمدن‌ساز است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۰۳/۲۵). از طرفی بدون عقلانیت و مکتب، یک تمدن امکان تحقق نخواهد داشت. «هیچ ملتی بدون دارا بودن یک فکر و یک ایدئولوژی و یک مکتب نمی‌تواند تمدن‌سازی کند. بدون داشتن یک مکتب، بدون داشتن یک فکر و یک ایمان و بدون تلاش برای آن و پرداختن هزینه‌های آن، تمدن‌سازی امکان ندارد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳). بنابراین عدم بسط اجتماعی عقلانیت انقلابی، چالشی است که تولید علم و تحقق نظامات اجتماعی را با مشکل روبه‌رو خواهد ساخت.

۲-۲. تربیت نیروی انسانی

هدف نهایی برپایی تمدن، تربیت و سعادت انسان‌ها در سطحی فراگیر است و از طرفی

تمدن حاصل نیروی انسانی تمدن‌ساز است چرا که تمدن از طریق بسط معنا در نظام مناسبات انسانی امکان تحقق پیدا می‌کند. «اگر انسان راه خدا را پیدا کرد و یاد گرفت که چگونه کار را برای خدا انجام دهد، آنوقت می‌بیند که این عشق به کار، چه قدر کار را آسان خواهد کرد؛ تمدن اسلامی، اینگونه به وجود آمد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۰۶/۲۹). در واقع تمدن اسلامی حاصل ظهور آن دسته از اخلاق اسلامی در انسان‌های یک جامعه است که شکل‌گیری یک تمدن جدید را مهیا می‌سازد. «ایستادگی و صبر و بصر و اعتماد به وعده الهی خواهد توانست این مسیر افتخار را تا رسیدن به قله تمدن اسلامی، در برابر امت اسلامی هموار کند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹). بررسی جامع و تفصیلی اخلاقیات تمدنی که بیش از هرچیز توسط نظام‌های آموزش و پرورش، خانواده و رسانه گسترش می‌یابند از ضرورت‌های نظری مطالعات تمدنی است. در هر حال، عدم تربیت انسان‌های طراز تمدن نوین اسلامی، با سلب بستر تحقق معنا و هویت تمدنی، از مهم‌ترین چالش‌های تحقق تمدن نوین اسلامی به حساب می‌آید.

۲-۳. تحول در علوم انسانی و تعالی الگوی مدیریت

عدم تحول در علوم انسانی و عدم تعالی الگوی مدیریت، چالش‌هایی هستند که خود را به طور خاص در تحقق دولت اسلامی نشان می‌دهند. مرحله دولت اسلامی در زنجیره تحقق تمدن اسلامی اشاره به مدیریت تحولات در نظام‌های اجتماعی مختلف توسط حکومت دارد که الزامات خاص خود را می‌طلبد. نکته قابل توجه در این زمینه آن است که «عینیت بخشی به این الزامات در گرو نظام‌سازی است؛ یعنی مظاهر تمدنی و بروز و ظهور بیرونی تمدن نوین اسلامی بی تردید از رهگذر طراحی و تأسیس نظام‌های اجتماعی اسلامی گوناگون مانند نظام سیاسی، نظام اقتصادی، ساختارهای رسانه‌ای و... خواهد بود» (بهمنی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۹). نظام‌سازی اسلامی هم به نرم‌افزار بومی و اسلامی نیاز دارد و هم به کارگزاران در طراز انقلاب اسلامی جهت جامه عمل پوشاندن به آن‌ها. بنابراین «در مرحله دولت اسلامی وقوع دو مسئله ضروری است. الف) اسلامی‌سازی نظام‌ها و روش‌ها ب) تربیت و شکل‌گیری دولتمرد در طراز مسئولین با ضوابط و شرایط اسلامی (جهان بین و

معینی پور، ۱۳۹۳، ص ۳۶). اسلامی‌سازی نظام‌ها و روش‌ها اشاره به تحول در علوم انسانی و علوم اجتماعی دارد. «طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اصلاح و تکمیل اسناد بالادستی و در مصدر تصمیم‌گیری دولت قرار گرفتن اسناد تهیه شده سه گام اساسی این مرحله را تشکیل می‌دهد» (جهان بین و معینی پور، ۱۳۹۳، ص ۳۷).

۲-۴. اصلاح سبک زندگی

سبک زندگی یکی از حوزه‌های مهم و مورد توجه جوامع در عصر جدید است. سبک زندگی اشتباه مردم، بزرگ‌ترین چالش تحقق جامعه اسلامی به مثابه چهارمین مرحله تحقق زنجیره تمدن نوین اسلامی است. جامعه ایرانی در حوزه سبک زندگی با توجه به نفوذ عناصر آسیب‌زای تفکر، فرهنگ و سبک زندگی تمدن غربی خصوصاً از طریق رسانه‌های نوین در معرض آسیب‌های فراوانی قرار دارد. مصرف مردم در حوزه‌های مختلف، نشان‌دهنده نیاز جدی کشور به اصلاح سبک زندگی مردم در سطحی فراگیر است.

۲-۵. افزایش تعاملات میان فرهنگی

افزایش تعاملات میان فرهنگی اشاره به گسترش ارتباطات چهره به چهره انسان‌های با فرهنگ مختلف دارد. این امر باعث افزایش پویایی تمدنی، زمینه‌ساز حرکت از جامعه اسلامی به تمدن نوین اسلامی، الگوگیری جوامع مختلف از جامعه ایرانی و بسط تاریخی جغرافیایی تمدن نوین اسلامی خواهد بود. «جامعه‌ای که در آن تعارف است، جامعه‌ای که در آن تعاملات انسانی بر اساسی معروف رخ می‌دهد و جامعه که در آن تعاون در نیکی‌ها وجود دارد، نه در ادبیات اسلامی بلکه حتی در ادبیات مدرن هم یک جامعه متمدن تلقی می‌شود و فرایند تمدنی در آن نیز سهل و آسان رخ می‌دهد (بابایی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۷). جهان اسلام معاصر درگیر انواع واگرایی‌ها و تفرقه‌هاست که یکی از عوامل مؤثر بر کاهش این آسیب‌ها افزایش ارتباطات میان فرهنگی است. «ایجاد همدلی و تعاون و همبستگی اجتماعی، شناخت ملل مختلف و ارزیابی ظرفیت‌های میان فرهنگی، لغو امتیازها و تبعیض‌ها، تقریب تفکرات شیعی و مذاهب اسلامی، غیریت‌سازی و شناخت دشمن مشترک و ایجاد موقعیت امن و استراتژیک برای مسلمانان از ثمرات تعاملات میان فرهنگی

است» (معینی پور، ۱۳۹۴، ص ۳۷). در سال‌های اخیر آیین پیاده روی زیارت اربعین گوشه‌ای از ظرفیت‌های جهان اسلام را جهت بهره برداری از بستر ارتباطات میان فرهنگی در راستای تحقق اهداف تمدنی به نمایش گذاشته است.

۳. حیطه انتقال تمدنی

حیطه انتقال تمدنی، یکی از دوره‌های تاریخی حرکت تمدن‌ها با ویژگی‌های خاص خود است. چالش توقف و پسرفت در حرکت تاریخی یک تمدن به سوی اهداف خود، می‌تواند یکی از پیامدهای ناگوار در حیطه انتقال تمدنی باشد که ضرورت فهم صحیح حیطه انتقال تمدنی در تمدن نوین اسلامی را واضح می‌سازد.

۳-۱. حیطه انتقال و فلسفه تاریخ

حیطه انتقال، مفهومی است که هانتینگتون برای توصیف مراحل گذار یک جامعه در مسیر توسعه استفاده می‌کند. «هانتینگتون وقتی از رابطه توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی سخن می‌گوید، با حزم و احتیاط تئوری پردازی می‌کند به گونه‌ای که هرگز به صورت مطلق به تأثیر مثبت ثروت در ایجاد دموکراسی سیاسی در قالب یک شاخص واحد معتقد نیست. وی می‌گوید جوامعی که ثروت اقتصادی را دست یافته‌اند لزوماً به توسعه سیاسی گام نمی‌نهند این فرایند ممکن است اتفاق بیفتد و گاهی نیز عکس آن رخ دهد» (الوین سو، ۱۳۹۷، ص ۸۶). در اینجا وی از گزینه‌ای به نام حیطه انتقال یاد می‌کند به این مفهوم که کشورها بعد از طی مرحله توسعه اقتصادی مستقیماً به دموکراسی سیاسی گام نمی‌گذارند بلکه به حیطه انتقال وارد می‌شوند. «ممکن است در این حیطه به دموکراسی گام نهند و یا برعکس این مسیر را طی کنند و به توتالیتراریسم و دیکتاتوری نزدیک شوند. این گذار بستگی به میزان تأثیرگذاری نخبگان سیاسی در جامعه دارد که تا چه میزان می‌توانند نقش جدی در تئوریزه کردن موضوع انتقال به حیطه توسعه سیاسی داشته باشند» (الوین سو، ۱۳۹۷، ص ۸۷). در نگاهی کلان و فراگیر، تصویری که هانتینگتون از حیطه انتقال ترسیم می‌کند نقص‌های فراوانی خصوصاً در ساحت مبانی و پیش فرض‌ها دارد. در واقع حیطه انتقال از آن جهت که ناظر به حرکت تاریخی جوامع است متأثر از فلسفه تاریخ و مبانی

حاکم بر آن که در رویکردهای مختلف متفاوت است تعریف خاص خود را می‌گیرد. اولین اشکال مربوط به نوع نگاه هانتینگتون به جایگاه عقل انسان در تحولات اجتماعی است. «طبق این الگو، عقل انسان بعد از گذر از دورهٔ انفعال به فعالیت می‌رسد و سرنوشت و قضا و قدر و حکم الهی دیگر کارساز نیست، بلکه عقل انسان، فعال است، صلاح و سداد خود را تشخیص می‌دهد و می‌تواند جامعه مطلوبی را برای آسایش بیشتر با توجه به الگوی مناسب برپا سازد. بنابراین، برداشت آنان از بالندگی عقلانیت، یک عقلانیت خودبنیاد است» (معینی پور، ۱۳۸۸، ص ۹۰). اما اشکال دیگر مربوط به نوع نگاه هانتینگتون به دین و رابطه آن با تحولات تاریخی اجتماعی است. در این دیدگاه «دین در مسیر توسعه و نوسازی نه تنها راهنما و منشور مبنایی نیست، بلکه اگر دارای کارکرد مناسبی نباشد و در برخی مواقع، مانع رسیدن به خواسته‌های انسانی باشد و بخواهد نقش بازدارنده تقنینی یا تشریحی را ایفا کند، باید در مسیر توسعه حذف شود و جای آن را قوانین دموکراتیک بگیرد. به بیان دیگر، دین نه تنها مشروعیت‌بخش جامعه توسعه‌یافته یا در حال توسعه نیست، بلکه اگر مانع نیز ایجاد کند، باید حذف شود» (معینی پور، ۱۳۸۸، ص ۹۰). می‌توان به روشنی رگه‌های سکولاریسم و دیدگاه این دنیایی هانتینگتون را در الگوی توسعه او ردیابی کرد. در این الگو «هدف نهایی توسعه، رشد سیاسی انسان به معنای ایجاد آسایش این دنیایی برای اوست. پس الگوی توسعه سیاسی هانتینگتون به دنبال ایجاد توسعه پایدار با هدف آسایش مادی انسان در این دنیا است و نگاه مقدماتی و پیشینی به این دنیا برای رسیدن به آرامش ابدی ندارد (معینی پور، ۱۳۸۸، ص ۹۰). تمامی این موارد نشان می‌دهد که نمی‌توان مفهوم حیطه انتقال هانتینگتونی را در ترسیم مراحل تطورات و تحولات تاریخی و اجتماعی جامعه‌ای با هویت اسلامی در سطحی فراگیر و تمدنی مورد استفاده قرار داد.

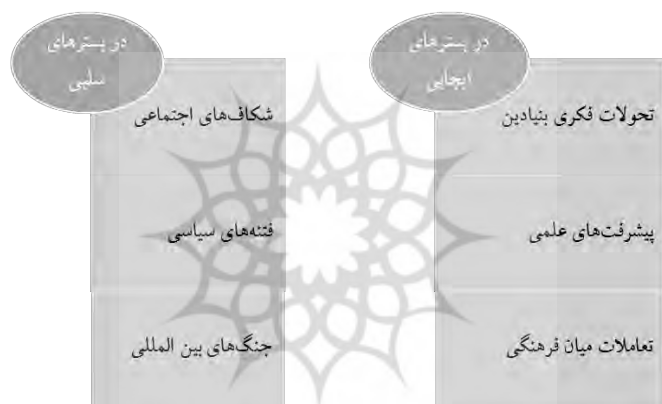
۳-۲. حیطه انتقال تمدنی تمدن نوین اسلامی

به نظر می‌رسد از آنجایی که هویت انقلاب اسلامی هویتی تمدنی و الهی مبتنی بر حقیقت است، حیطه انتقال آن نیز ماهیتی تمدنی دارد که باتوجه به دوره بندی‌هایی که از مراحل

صیوروت آن ارائه می‌شود باید با تأکید بر حرکت به سوی حقیقت تبیین شود. در واقع پی‌جویی انکشاف حقیقت در بستر سازوکارهای انتقال تمدنی، حیطة انتقال تمدنی انقلاب اسلامی را روشن می‌سازد. تأمل در این که در چه شرایطی حقیقت و معانی حقیقی در بستر زندگی اجتماعی مردم بهتر فهم می‌شود و خود را بیشتر ظهور می‌دهد حیطة‌های انتقال تمدنی در تمدن نوین اسلامی را آشکار خواهد ساخت. دوره بندی‌های تمدن اسلامی از نگاه مالک بن نبی شامل این موارد است: روح تمدن، عقل تمدن و غریزه تمدن (عطاءآبادی و بیابان نورد، ۱۳۹۷، ص ۱۷۵). با توجه به معرفت‌شناسی اسلامی می‌توان برای تمدن اسلامی به دوره‌های روحی، عقلی و غریزی قائل شد با این توضیح که تمدن نوین اسلامی حاصل اتصال انسان‌ها به معانی حقیقی است و آن معانی در مقاطع تاریخی مختلف از طریق ساحت‌های مختلف شهود، عقل و تجربه انسان‌ها، بازتولید، درک و به اشتراک گذاشته می‌شوند. در مقاطعی از تاریخ بوده است که معانی حقیقی به راحتی در زندگی دنیایی و اجتماعی انسان‌ها فهم و شهود می‌شدند چرا که حیطة‌های انتقال تمدنی فروان بوده‌اند. اما در مقاطعی زندگی انسان‌ها بدون حیطة انتقال تمدنی و تهی از معانی حقیقی بوده است.

سازوکارهای انتقال تمدنی را می‌توان شامل این موارد دانست: تحولات فکری بنیادین، پیشرفت‌های علمی، شکاف‌های اجتماعی، فتنه‌های سیاسی، جنگ‌های بین‌المللی و تعاملات میان فرهنگی. در این گونه شرایط است که حقیقت فرصت ظهور و بروز در زندگی اجتماعی انسان‌ها را پیدا می‌کند. تحولات فکری بنیادین به ساحت روح تمدن ارتباط می‌کند. پیشرفت‌های علمی و تعاملات میان فرهنگی مربوط به ساحت عقل تمدن است. شکاف‌های اجتماعی، فتنه‌های سیاسی، جنگ‌های بین‌المللی مربوط به ساحت غریزه تمدن می‌شود. باید توجه داشت که حیطة انتقال تمدنی، لزوماً به پیشرفت تمدنی منجر نمی‌شود بلکه تنها زمینه جهش تمدنی را ایجاد می‌کند. اگر از فرصت فراهم شده در بسترهای ایجابی حیطة انتقال تمدنی استفاده نشود و همچنین به تهدیدهای ناشی از بسترهای سلبی حیطة انتقال تمدنی پاسخ صحیح داده نشود، ممکن است حرکت تمدن

نوین اسلامی با چالش مواجه شود. پیشرفت تمدنی زمانی محقق می‌شود که مردم به خصوص نخبگان و جامعه سیاستی از بسترهای فراهم شده در حیطه‌های انتقال تمدنی جهت جاری ساختن معانی حقیقی در ابعاد مختلف مناسبات انسانی در جامعه، نهایت بهره را ببرند. در این صورت است که حقیقت یا در تحولات بنیادین فکری در ساحت روح تمدن، یا در رشد و افزایش علم و آگاهی و همچنین افزایش تعاملات میان فرهنگی در ساحت عقل و یا در سختی و اضطراب‌های ناشی از شکاف‌های اجتماعی، فتنه‌های سیاسی و تقابل‌های نظامی در ساحت غریزه، منکشف می‌شود و زمینه پیشرفت تمدنی را فراهم می‌سازد (نمودار شماره ۵).



نمودار شماره ۵. حیطه‌های انتقال تمدنی تمدن نوین اسلامی

۴. معنا و عینیت در تمدن نوین اسلامی

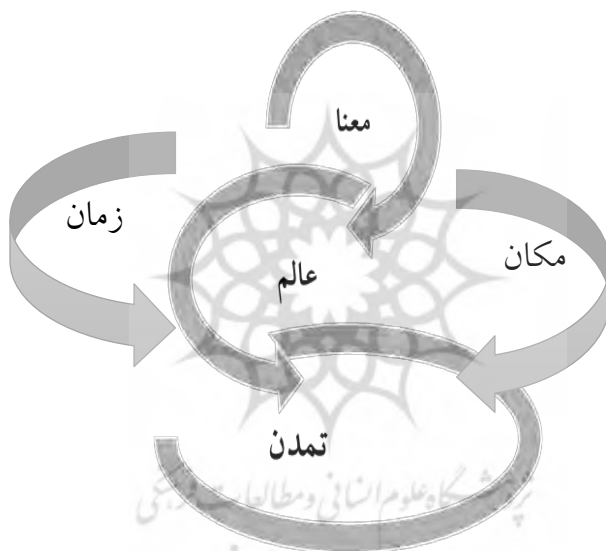
۴-۱. رابطه معنا و مناسبات انسانی در ظرف تمدن

عدم وجود و جریان معنا در متن یک تمدن، یکی از چالش‌های مهم برای آن تمدن محسوب می‌شود؛ چرا که تمدن، چیزی جز بسط معنای عینیت‌یافته در سطحی فراگیر در نظام مناسبات انسانی نیست. معنایی که به مثابه هویتی تاریخی توسط اجتماعی از افراد وارد تاریخ شده و بسط پیدا می‌کند. «همین که کسی ندایی در دهد و دیگران را به دنبال معنایی بکشاند، جامعه‌ای ایجاد کرده و گوش‌دهندگان به آن ندا، بندگان آن معنا خواهند بود. وقتی تعداد زیادی با آن معنا متحد شوند، گستره عمل آن فرهنگ، در جهان انسانی

بیشتر می‌گردد هر چند اتحاد یک فرد کافی است تا معنا وارد تاریخ شود» (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۶). زندگی انسان در دنیا لاجرم به صورت اجتماعی است و محفوف در اعتباریات. اعتباریات انسان را به معنا و جاری شدن اقتضائات معانی در زندگی دنیایی انسان پیوند می‌زند. «هر معنا اسمی از اسماء الهی است و لوازمی دارد که پس از ورود به جهان انسانی، یکی پس از دیگری بروز می‌کنند. بدین ترتیب هر جامعه، یک وجود حقیقی دارد که ذیل یک معنای حقیقی با لوازم خاص خود شکل گرفته است» (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۷). «عالم» عنوانی است که اشاره به پویایی یکپارچه و معنادار یک منظومه کنش‌های اجتماعی هم‌آهنگ عینیت یافته دارد که حاصل اتصال اجتماعی از افراد به یک یا چند معنا از معانی نفس‌الامر و جاری شدن اقتضائات آن معانی در نظام مناسبات انسانی آن‌ها است. «همان چیزی که روح یک فرد را شکل می‌دهد، ممکن است به نعت کثرت در افراد گوناگون ظهور کند. آن معنا با همه این افراد موجود می‌شود و به همه آن‌ها رنگ می‌دهد؛ ولی هیچ یک از این‌ها نیست. وجود معنا، از طریق افراد، بسط پیدا می‌کند؛ و وجود افراد به وسیله معنا، وحدت می‌یابد» (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۸). این وحدت باعث می‌شود زندگی اجتماعی انسان به تدریج تبدیل شود به مجموعه‌ای از کنش‌های با توجهات ماهیتا همسرخ. یک پویایی یکپارچه معنادار ناشی از منظومه کنش‌های اجتماعی هم‌آهنگ عینیت یافته.

تمدن بسط زمان-مکانی یک «عالم» است. هرگاه اجتماعی از انسان‌ها مبتنی بر عقلانیت خاص خود و نسبتی که با هستی پیدا کرده‌اند، به معنا یا معنایی توجه کنند که به واسطه آن یک پویایی یکپارچه معنادار ناشی از منظومه کنش‌های اجتماعی هم‌آهنگ عینیت یافته شکل بگیرد و بسط زمان-مکانی پیدا بکند، می‌توان از برپایی یک تمدن سخن به میان آورد (نمودار شماره ۶). «جامعه، اجتماعی از انسان‌هاست که در ذیل قوانین و آداب معینی، افراد آن اجتماع به تعاملات مشترک می‌پردازند، لیکن تمدن امری فراتر از تعریف مذکور است و نوعی خاصی از جامعه را شامل می‌شود. زیرا در آن، قوانین و آداب اجتماعی، اموری صرفاً اعتباری نمی‌باشند بلکه با دستیابی نسبی آن جامعه به تعیین غایت مدنظر خود و مستقر شدن فرهنگ ناشی از آن، آداب ناشی از این فرهنگ دیگر نه به نحو اعتباری بلکه

به نحو کاملاً ضروری در حیات اجتماعی خاص آن جامعه، نسبتی ضروری با آن تعیین و فرهنگ اجتماعی برقرار نموده‌اند» (خانی، ۱۳۹۵، ص ۹۸). انقلاب اسلامی با شروع حرکت خود خبر از شروع عالم جدیدی در زندگی انسان معاصر به میان آورد که تمدن نوین اسلامی را می‌توان حاصل بسط تاریخی جغرافیایی این عالم دانست. بسط تاریخی این عالم به تداوم جاری بودن معانی متناسب با انقلاب اسلامی در تمامی مناسبات انسانی جامعه ایرانی در گذر زمان اشاره دارد و بسط جغرافیایی، به الگوگیری سایر اجتماعات و جوامع از نظم اجتماعی حاصل انقلاب اسلامی ایران دلالت می‌کند.



نمودار شماره (۶). تمدن، عالم و معنا

۴-۲. نقش قدرت در عینیت معنا

مشخص شد که تمدن، اجتماعی فراگیر و هویت‌بخش است که با بسط تاریخی جغرافیایی معنا در بستر زندگی مردم، عینیت اجتماعی پیدا می‌کند. بنابراین راه عینیت یافتن تمدن از بسط تاریخی جغرافیایی معنا طی می‌شود که این امر نیز بدون وجود یک حکومت یا قدرت دارای نفوذ امکان‌پذیر نخواهد بود چرا که «قابلیت گفتمان‌ها در تثبیت معنا و هژمون شدن، وابسته است به میزان قدرتی که پشت آن‌ها وجود دارد و از آن‌ها حمایت می‌کند»

(هنری و آزر می، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲). توجه به رابطه تمدن و قدرت مستلزم توجه به مفهوم حکومت و سیاست‌گذاری است. سیاست‌گذاری در هر رویکرد نظری، متناسب با مبانی و مفاهیم کلیدی آن رویکرد تعریف می‌شود. این نوشتار سیاست‌گذاری را فرآیند نقش‌آفرینی جامعه‌سیاستی برای گذار جامعه از وضعیت موجود به سوی چشم‌انداز مطلوب در نظر می‌گیرد. چشم‌انداز مطلوب در اسلام چشم‌اندازی توحیدی است. فرهنگ اسلامی، فرهنگ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (آیه ۱۵۶ سوره بقره) است. سیاست‌گذاری باید حرکت و سیرورتی باشد در جهت آشکار ساختن هر چه بیشتر حقیقت الله و بازکردن روزنه‌های عوالم ملکوت به دنیا و همین جاست که نسبت سیاست‌گذاری با معانی حقیقی مشخص می‌شود.

دولت برای سیاست‌گذاری تمدنی باید ابتدا اهل فهم معانی حقیقی و الهی باشد. هستی‌شناسی اسلامی را به طور صحیح درک کرده باشد و ذره‌ای از فضای مادی‌گرای غربی متأثر نباشد. از بیان حقایق و چارچوب واقعی هستی که اکنون به حاشیه رفته است ابایی نداشته بلکه مبتنی بر آن شعار و محور حرکت خود را تعیین کند. گام بعد، ارائه معانی الهی و حقیقی در هر یک از حوزه‌های فرهنگی و کنشی جامعه و مشروعیت بخشی به آنها با متعین ساختن روایت‌های رسمی و بازنمایی آنها بر اساس هستی‌شناسی توحیدی است (شکل شماره ۷). بستر سیاست‌گذاری بستر کشاکش معانی و نمادها است. وضعیت موجودی که قرار است به سمت و سوی چشم‌انداز مطلوب سوق داده شود صحنه به چالش کشیده شدن معانی مورد مناقشه توسط گروه‌های مختلف است. دولت باید بتواند معانی و حقایق زیبای هستی را با ابزارهای مختلف سیاست‌گذاری مشروعیت بخشد. روش‌های مشروعیت بخشی متفاوت و متعدد است اما نکته مهم همسو شدن سیاست‌گذاری دولت با حرکت جهان هستی در بازگشت به سوی حقیقت تامه است. خلقت به سوی ظهور و شهود هر چه بیشتر حق پیش می‌رود و دولت اگر می‌خواهد جامعه را پیش برد باید حرکت آن را مبتنی بر حرکت عالم هستی تنظیم کند.



نمودار شماره (۷). مراتب سیاست گذاری تمدنی

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی ایران در راستای حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی با چالش‌هایی همراه است که پاسخ به آن‌ها بستر تکمیل تصویر تمدنی بزرگترین انقلاب سیاسی و اجتماعی معاصر را فراهم خواهد ساخت. بر اساس یافته‌های این پژوهش این چالش‌ها در مقوله‌های «امکان تحقق تمدن نوین اسلامی»، «الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی»، «حیطه انتقال تمدنی تمدن نوین اسلامی» و «معنا و عینیت در تمدن نوین اسلامی» قابل صورت‌بندی است (نمودار شماره (۸)).



نمودار شماره (۸). چالش‌های تمدنی تمدن نوین اسلامی

تمدن نوین اسلامی هم از منظر فلسفی و هم از منظر تاریخی با توجه به تجربه‌های تاریخی

انقلاب اسلامی امکان تحقق در جهان جدید را داراست. بسط اجتماعی عقلانیت انقلابی، تربیت نیروی انسانی طراز تمدن نوین اسلامی، تحول در علوم انسانی و تعالی الگوی مدیریت، اصلاح سبک زندگی و افزایش تعاملات میان فرهنگی از مهم‌ترین الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی است. تحولات فکری، پیشرفت‌های علمی، تعاملات میان فرهنگی، شکاف‌های اجتماعی، فتنه‌های سیاسی و جنگ‌های بین‌المللی از سازوکارهای حیطة انتقال تمدنی در تحقق تاریخی تمدن نوین اسلامی محسوب می‌شود. تمدن حاصل بسط زمان-مکانی یک عالم است و عالم پویایی یکپارچه معناداری است که از منظومه کنش‌های اجتماعی هم‌آهنگ عینیت یافته در سطحی فراگیر تشکیل شده است. عالم نوین اسلامی نیاز به سیاست‌گذاری تمدنی شهادت محور دارد. سیاست‌گذاری در طراز تمدن نوین اسلامی باید با فهم، ارائه، مشروعیت‌بخشی و بازنمایی معانی متناسب با هویت اسلام انقلابی توسط نهاد قدرت همراه باشد. دولت با مداخله‌گری مستقیم، مقطعی، سلبی و سطحی؛ دولت تک صدا، متمرکز، حداکثری، تمامیت خواه و دولت منفعل، بازدارنده و خنثی نمی‌تواند ادعای سیاست‌گذاری تمدنی داشته باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- اباذری، یوسف؛ شریعتی، سارا و فرجی، مهدی (۱۳۹۰)، فراوانیت تمدن یا فرایند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ-تمدن، *تحقیقات ایران فرهنگی*، شماره ۱۴.
- امامی، سیدمجید و غیاثی، هادی (۱۳۹۶)، همگرایی تمدنی در طریق زیارت؛ با تأکید بر پیاده روی زیارت اربعین، *دین و سیاست فرهنگی*، شماره ۹، صص ۱۲۷-۱۴۸.
- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۶)، درآمدی بر شاخص‌های تمدنی در اربعین، *مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی لقاءالحسین*، جلد ۴، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- بارانی، محمدرضا و میرمحمدی، سیدضیاءالدین (۱۳۹۱)، درآمدی بر چیستی تمدن اسلامی از دیدگاه مستشرقان، *تاریخ اسلام*، چاپ سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۷-۴۶.
- بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۳)، تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای، *تقد و نظر*، سال نوزدهم، شماره دوم، صص ۱۹۸-۲۳۷.
- بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، دین پژوهی از منظر جریان‌های فکری ایران معاصر، *اسلام و مطالعات اجتماعی*، شماره ۲، صص ۲۴-۳۸.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸)، *جستاری نظری در باب تمدن*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جهان‌بین، فرزاد و معینی‌پور، مسعود (۱۳۹۳)، فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر حضرت آیت الله خامنه‌ای، *مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۳۹، صص ۲۹-۴۶.
- خانی، ابراهیم (۱۳۹۵)، *جامعه‌شناسی حکمت متعالیه*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- سو، الوین (۱۳۹۷)، *تغییر اجتماعی و توسعه، مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی*، مترجم: حبیبی‌مظاهری، محمود، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- همایون، محمدهادی (۱۳۹۶)، نقش تمدن‌ساز عاشورا و اربعین، از بعثت و غدیر تا ظهور، *مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی لقاءالحسین*، جلد ۴، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

معینی پور، مسعود (۱۳۹۴)، ظرفیت‌های تمدنی کنگره عظیم اربعین حسینی، مدنیت، عقلانیت، معنویت در بستر اربعین، تهران: انتشارات سوره مهر.

معینی پور، مسعود (۱۳۸۸)، بررسی تطبیقی الگوی توسعه سیاسی هانتینگتون با الگوی رشد سیاسی در جامعه مهدوی، مشرق موعود، شماره ۱۲.

ملکیان، محمدباقر (۱۳۸۶)، امکان در منطق و فلسفه، معارف عقلی، شماره ۶، صص ۱۰۹-۱۲۶.

ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۰)، بیداری اسلامی، تهران، انتشارات مرکز اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی.

هنری، یدالله، آزرمی، علی (۱۳۹۲)، بررسی و تحلیل فرآیند استقرار و انسجام یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۸.

یعقوبی، عبدالرسول (۱۳۹۸)، چالش واگرایی‌های هویتی جهان اسلام و راه‌حل‌های همگرایی در تمدن نوین اسلامی، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، شماره ۳، صص ۱۷۱-۲۱۰.

Attride-Stirling, J. (2001), "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research", *Qualitative Research*, Vol. 1, No. 3, Pp. 385-405
Braun, V. & Clarke, V. (2006), "Using thematic analysis in psychology", *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No. 2, Pp. 77-101.

Patton, M. Q. (1990), *Qualitative evaluation and research methods*, Thousand Oaks, CA: Sage

Willfried Spohn (2011). World history, civilizational analysis and historical sociology: Interpretations of non-Western civilizations in the work of Johann Arnason. *European Journal of Social Theory* 14(1) 23-39

<https://www.leader.ir>